

دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال نهم، شماره یازدهم
بهار و تابستان ۹۸
صفحات ۶۱-۳۱

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و دیدگاه مفسران*

** ابراهیم اقبال

*** علی شریفی

**** فرزاد دهقانی

چکیده

تحریف، عاملی است که اصالت و اعتبار هر کتاب و کلام معتبری را با آسیب همراه می‌کند. نسبت تحریف به قرآن، خواسته و یا ناخواسته در همین راستاست، اگر مسئله تحریف ناپذیری قرآن به اثبات نرسد اعتبار قرآن به چالش کشیده می‌شود و هر گونه استناد به آن با مشکل اساسی روبه‌رو می‌شود. دسته‌ای از شبهه‌های وارده از سوی شرق‌شناسان، در تحریف قرآن است که با رویکرد بی‌اعتبار ساختن مطرح می‌شود. استاد و بزرگ آنان نولدکه آلمانی است که سامان دهنده مستندها و نظریات شرق‌شناسان پیش از خود، تأثیرگذار بر افراد پس از خود در طرح این موارد است. شبهه‌های مربوط به تحریف به زیادت، ۴ شبهه و شامل آیات ذیل است: بخشی از آیه ۲۳ سجده؛ ۱۵ احقاف؛ ۲۰ مزمل؛ ۴۴ آل عمران؛ ۴۰ احزاب؛ ۲ محمد و ۲ فتح. در این پژوهش که گردآوری به روش کتابخانه‌ای و استنادی؛ تجزیه و تحلیل به صورت تحلیل محتوایی کیفی (توصیفی-تحلیلی) انجام شد، اثبات گردید آیات مورد ادعا در کمال تناسب اعجازین با آیات قبل و بعد قرار دارند و تمام این شبهه‌ها به دلیل مبنای غلط و در نتیجه بی‌اساس می‌باشند.

کلید واژه‌ها: قرآن، تحریف به زیادت، شرق‌شناسان، نولدکه، شبهه‌ها.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۳

eeghbal@ut.ac.ir

dralisharifi15@gmail.com

f.deghani@hsu.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران
*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (ره)
**** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری

۱. طرح مسأله

اثبات تحریف ناپذیری قرآن، از مباحثی است که مفسران و دانشمندان اسلامی مورد توجه قرار داده‌اند؛ اما در دوره اخیر، برخی از شرق‌شناسان، از جمله تئودور نولدکه شرق‌شناس آلمانی با طرح شبهه‌هایی سعی در اثبات وقوع تحریف به زیادت در قرآن کرده، از خلال این تردیدافکنی، با این استدلال؛ که حال آیاتی در قرآن وجود دارد که از قرآن نیست و اضافه شده است، پس امکان دارد بقیه آیات هم وحیانی نباشد و تحریف به زیادت شده باشد. این پژوهش در جهت بررسی و نقد آراء تحریف به زیادت در کتاب «تاریخ قرآن» نولدکه آلمانی است که نقش مهمی در میان شرق‌شناسان دارد و به دنبال پاسخ به این سؤالات است که آیا در آیات: ۲۳ سجده، ۱۵ احقاف، ۲۰ مزمل؛ و آیات در بردارنده نام حضرت محمد(ص) تحریف صورت گرفته است؟ تناسب این آیات با بافت و سیاق چگونه است؟ منشأ اصلی شبهه‌ها در مورد آیات مورد ادعا چیست؟

۲. نولدکه و تحریف

نولدکه در برخورد با تحریف قرآن به چهار شیوه عمل می‌کند:
۱-۲. وقتی برخی آیات را بررسی می‌کند صریحاً بیان می‌کند که این قسمت آیه حذف شده و از بین رفته است، (نولدکه ۲۰۰۴م، ۴۲، ۴۸، ۸۳، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۴۶ و ۳۲۵-۳۲۶)، یا این آیه توسط پیامبر(ص) و صحابه به این قسمت اضافه شده است (نولدکه ۲۰۰۴م، صفحات ۸۸ و ۹۸-۹۹ و ۱۲۹).
۲-۲. نظرات دیگر شرق‌شناسان را مطرح می‌کند که مفاد سخن آن‌ها تحریف قرآن است و در مقابل برخی نظرات سکوت می‌کند و برخی را با شواهد دیگر تأیید

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۳۳

می‌کند. پاره‌ای دیگر را نقد می‌کند؛ ولی با استفاده از دلایل آنان، شبهاتی را در همان راستا طرح می‌کند (نولدکه، ۲۰۰۴م، صفحات، ۳۱۱-۳۱۲ و ۳۱۳-۳۱۲ و ۳۲۲).
۲-۳. برخی آیات را طوری بررسی می‌کند که به طور غیرمستقیم به تحریف قرآن دامن می‌زند (نک: نولدکه، ۸۸).

۲-۴. شاید در وهله اول با مشاهده این شبهه‌ها، این ذهنیت به وجود آید که از برخی سخنان نولدکه تحریف برداشت نمی‌شود، بلکه اجتهادی بودن ترتیب آیات استفاده می‌شود؛ در حالی که مبنای شرق شناسان و به خصوص نولدکه، متفاوت با مسلمانان است؛ ایشان احادیثی که جایگاه آیات را به واسطه جبرئیل مشخص می‌کند، نمی‌پذیرد (نولدکه، ۲۰۰۴م، ۲۰۰۴م، ۴۲) و وقتی قائل به جابه‌جایی و الحاق آیات توسط صحابه و پیامبر (ص) می‌شود، هدف ایشان، القای دخل و تصرف در قرآن و در نتیجه تحریف است (نولدکه، ۲۰۰۴م، ۸۸ و ۱۲۹ و ۲۳۷) و این در حالی است که هیچ فرقه‌ای از مسلمانان اعتقاد به اضافه شدن بخشی از یک آیه، هر چند به صورت توقیفی به آیات دیگر را ندارند. بنابراین اساس سخن نولدکه طوری است که به تحریف قرآن دامن می‌زند. در ادامه به شبهه‌هایی که به این شکل طرح شده، پرداخته می‌شود.

۳. اضافه شدن بخشی از آیه ۲۳ سوره سجده.

نولدکه در مورد بخش میانی آیه ۲۳ سوره‌ی سجده: «فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ..» مدعی شده که بعداً به متن آیه افزون شده است (نولدکه، ۲۰۰۴م، ۱۲۹).

۳-۱. طرح نظریه

نولدکه، این بخش آیه را بدون تناسب و بی‌ارتباط با بخش نخست و بخش پایان آیه می‌داند و از همین رو به افزوده بودن آن بخش نظر می‌دهد (همان).

آیه ۲۳ چنین است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ». در صورتی که فاعل «لِقَائِهِ» (ملاقات کننده) رسول خدا (ص) و «ه» (مفعول به و ملاقات شونده) خداوند و فرشته وحی باشد، با بخش آغازین آیه که نازل کردن کتاب تورات به موسی (ع) و بخش پایانی آن که تورات را وسیله هدایت بنی اسرائیل ذکر می‌کند، اندکی تناسب داشته و ارتباط بخش میانی آیه با دو بخش دیگر، کم رنگ به نظر می‌آید و می‌تواند دستاویزی برای چنان ادعایی به شمار آید.

۳-۲. بررسی و نقد نظریه

الهی بودن و افزوده نبودن این بخش آیه، به چند دلیل اثبات می‌شود:

۳-۲-۱. تناسب با دیگر آیات و هدف اصلی سوره

با فرض نولدکه، فاعل در «لِقَائِهِ» رسول خدا و مرجع «ه» خدا یا فرشته وحی باشد، باز هم این بخش آیه با دیگر آیات سوره و دو بخش دیگر همین آیه در اوج تناسب است؛ زیرا سوره سجده در جهت اثبات الهی بودن و حقایق کتاب قرآن است. «الم. تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» (سجده، ۱-۳)؛ آن‌گاه به آفرینش آسمان‌ها و زمین و خلقت انسان و مرگ و معاد و تدبیر امور از بالا می‌پردازد و نزول قرآن را در راستای همین تدبیر و وسیله‌ی هدایت انسان معرفی می‌کند (سجده، ۴-۱۴) آن‌گاه نشانه افراد ایمان آورنده به آیات قرآن را یاد می‌کند که بدون سرکشی، سجده‌کنان و تسبیح‌گویان، آنها را باور می‌کنند (آیه ۱۵) سپس مؤمنان و منکران قرآن توصیف می‌شوند (رک: سجده، ۱۶-۲۱) و اعراض کنندگان از قرآن،

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۳۵

ستمگر و مجرم معرفی می‌شوند و به انتقام خداوند از آنان تهدید می‌شوند (رک: سجده، آیه ۲۲)؛ آن‌گاه در آیه مورد بحث (سجده، آیه ۲۳) برای اثبات الهی بودن، آیات قرآن، در بخش میانی، هر گونه تردید در ملاقات فرشته وحی توسط رسول خدا (ص) را نفی می‌کند و نزول آیات قرآن را توسط فرشته وحی (جبرئیل) تأکید می‌کند، سپس به منظور تثبیت امر، به سابقه داشتن نزول کتاب آسمانی تورات بر حضرت موسی (ع) و کتاب هدایت بودن برای بنی اسرائیل اشاره می‌کند و در آیه بعد به پیشوایان قوم یهود که با بردباری به هدایت رو می‌آورند و به آیات قرآن ایمان می‌آورند، می‌پردازد (سجده، آیه ۲۴) سپس سوره با اشاره به سرگذشت اقوامی که با نپذیرفتن هدایت خداوند، به عذاب هلاکت گرفتار شدند، ادامه می‌یابد و گویا تهدیدی است که مخالفت با قرآن مجید و نپذیرفتن الهی بودن آن، هلاکت و نابودی به همراه دارد (سجده، آیه ۲۶-۳۰ پایان سوره). ملاحظه می‌شود بخش میانی آیه مورد بحث، در اوج تناسب با دیگر آیات و غرض اصلی سوره است.

۳-۲-۲. معترضه بودن این بخش آیه

با همان فرض پیشین (در مورد فاعل و مفعول به «لِقَاءَهُ»)، برخی بخش میانی آیه را جمله معترضه به شمار آورده‌اند که با این حساب، بخش میانی با دو بخش دیگر دارای تناسب می‌شود و بر بلاغت و زیبایی کلام می‌افزاید. هدف از جمله اعتراضیه در این آیه، اثبات درستی امری است که برای رسول خدا (ص) پیش آمده و اقرار و اعترافی است بر این که آن، حقی ثابت و واحد است و آن را موسی (ع) در کتابش آورده و پیامبر (ص) همان فردی است که دو پیامبر و دو کتاب آسمانی از او یاد می‌کنند (قطب، ۱۴۱۲ق، ۵/۲۸۱۴).

۳-۲-۳. استطرادی بودن این بخش آیه

با همان فرض گذشته (در مورد- لقائه) می‌توان این بخش از آیه را، استطراد به حساب آورد. با این توضیح که چون در بخش اول آیه، سخن از الهی بودن کتاب تورات به میان آمد که به دنبال ملاقات موسی با خداوند متعالی نازل شده بود، گریزی به ملاقات حضرت محمد(ص) با فرشته وحی و الهی بودن و حقانیت قرآن مجید زد، آن‌گاه دوباره در بخش پایانی آیه به کتاب موسی(ع) برگشت و آن را کتاب هدایت برای قوم او معرفی کرد. این نیز از وجوه تناسب و یکی از جنبه‌های بلاغت کلام است؛ گرچه برخی استطراد را به گونه‌ای دیگر دانسته‌اند. با این فرض که فاعل در «لقائه» حضرت محمد(ص) اما مفعول به و مرجع ضمیر «ه» حضرت موسی(ع) است. با این توضیح که رسول اسلام (ص) در شب معراج، موسی(ع) را ملاقات کرد و چون در این آیه سخن از او (موسی) به میان آمد، به صورت استطرادی، گریزی به آن ماجرا زد و شک و تردید را از آن امر زدود؛ آن‌گاه به کلام در خصوص کتاب موسی(ع) بازگشت (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۶۰۳/۳؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ۴۰۷/۳؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۳۳۴/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱۷۹/۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ۳۳۱/۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱۰۸/۱۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ۳۳۱/۶؛ محلی، ۱۴۱۶ق، ۴۲۰/۱؛ رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱ش، ۵۳۷/۷؛ ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶ق، ۱۴۴/۲؛ شیبانی، ۱۴۱۳ق، ۲۰۸/۴؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ۲۶۹/۸). با این نگرش نیز، تناسب بخش‌های آیه به دست می‌آید.

برخی دیگر، کل آیه را استطراد گرفته‌اند؛ با این بیان: آن‌گاه که در آیه‌ی قبلی (۲۲ سجده) سخن از انکار و اعراض مشرکان از آیات قرآن به وسط آمد: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» در آیه ۲۳ گریزی

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۳۷

به حضرت موسی(ع) و نزول سخن کتاب آسمانی بر او زد و به عدم پذیرش کتابش از جانب قوم موسی(ع) اشاره کرد و به منظور تسلی خاطر و تثبیت دل رسول خدا(ص) از تنظیر بهره گرفت و هر گونه تردید را از آنچه ملاقات می‌کند، برطرف ساخت؛ سپس در آیه ۲۶ به بحث از هلاکت اقوامی که به تکذیب پیامبرانشان پرداختند، بازگشت (حجازی، ۱۳۹۰ش، ۷۰/۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۲۹۷/۴). این نگرش نیز با این فرض است که ملاقات کننده، رسول خدا(ص) و ملاقات شده، خدا و فرشته او باشد.

۳-۲-۴. بازگشت ضمیر «ه» به «الکتاب»

برخی مراد از «الکتاب» را در بخش اول آیه، جنس کتاب (و نه «تورات») گرفته‌اند [و فاعل را در «لقائه» رسول اسلام (ص)] و مرجع ضمیر «ه» را در «لقائه» همان «الکتاب» دانسته‌اند. در این صورت معنای آیه این گونه می‌شود: به موسی کتاب آسمانی همانند کتاب تو دادیم و با وحی همانند ملاقات با تو، با او دیدار کردیم پس از این ملاقات [و دریافت کتاب آسمانی] هیچ تردیدی نداشته باش که این ملاقات همانند ملاقات با موسی(ع) است. این معنی را آیه‌ای دیگر تقویت می‌کند. «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (یونس، ۹۴)؛ (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۵۱۶/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۳۴۵/۱۱؛ مراغی، بی تا، ۱۱۷/۲۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲۲۲/۴؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ۵۳۴/۲؛ شبّر، ۱۴۹۷ق، ۱۲۵/۵؛ آل سعدی، ۱۴۰۸ق، ۷۸۷/۱؛ ایبازی، ۱۳۷۴ش، ۵۳۸/۱۰)؛ این فراز در تناسب با بخش پایانی آیه چنین است: کتاب آسمانی که به موسی(ع) عطا کردیم، مایه هدایت بنی اسرائیل بود؛ همان طور که

کتاب آسمانی تو(قرآن)، هدایت کننده قوم تو و همه‌ی افراد انسانی است (نووی جاوی، ۱۴۱۷ق، ۲/۲۴۴).

در گفتاری دیگر، مقصود از «الکتاب» جنس کتاب و مرجع ضمیر در «لقاءه» قرآن و نهی در «فَلَا تَكُنْ...» در مورد کفار است. در این صورت، آیه اعتراض به کسانی است که در الهی بودن قرآن شک داشتند که می‌گوید: آن‌ها اگر در قرآن شک دارند، باید به تورات موسی(ع) مراجعه کنند که در آن، طریق هدایت و ارشاد به قرآن آمده است (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ۱۰/۱۸۵).

۳-۲-۵. بازگشت «لقاءه» به ملاقات موسی (ع) با خدا

در پاسخ نولدکه، گذشته از موارد پیشین، می‌توان افزود: فاعل [و ملاقات کننده] در «لقاء» خود موسی (ع) و مفعول به [و مرجع ضمیر «ه»] خدا و فرشته‌ی وحی است. یعنی ای رسول ما، تردیدی در ملاقات موسی(ع) با خدا از طریق وحی نداشته باش. با این معنی، بخش میانی آیه، مرتبط و متناسب با دو بخش دیگر می‌شود: ما به موسی(ع) کتاب آسمانی تورات را عطا کردیم و تو در ملاقات او (حضرت موسی) با خدا [از طریق وحی] شکی نداشته باش و کتاب آسمانی او، وسیله‌ی هدایت بنی اسرائیل است. بدین سان، بخش میانی آیه، تأکیدی بر الهی بودن "تورات" و نفی تردید از آن است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳/۵۱۶؛ دهقانی، ۱۳۹۶ش، ۱۲۲-۱۲۱).

در تناسب همه آیه با دیگر آیات سوره و غرض اصلی آن، می‌توان به برخی

دلایل پیشین استناد کرد.

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۳۹

۳-۲-۶. بی‌اساس بودن انگیزه تحریف به زیادت در این بخش آیه

سخن دیگری که باید به نولدکه گوشزد کرد، آن است که اگر با او همراهی شود و «لقاء» به ملاقات رسول اسلام(ص) با فرشته‌ی وحی برگردد؛ اساساً به چه انگیزه‌ای و با چه هدفی باید این فزونی صورت گرفته باشد؟ اگر افزون‌کنندگان این هدف را داشته باشند که شک و تردید را در دل رسول خدا(ص) از ملاقات با فرشته‌ی وحی بزدایند، این مفهوم در آیه‌ای دیگر «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (یونس، ۹۴)؛ بیان گردیده بود.

ولی گویا نولدکه، گذشته از اثبات تحریف به زیادت در قرآن، القای شبهه‌ای دیگر نیز در سر داشته است و آن، این که پیامبر(ص) پیوسته از ملاقات با فرشته وحی در شک و تردید بود و این بخش آیه، حکایت همان حالت است، دلیل این احتمال، مقدمه کتاب نولدکه است که می‌نویسد: «محمد(ص) دستخوش هیجان‌ات و عواطف زور آوری بوده است.» (نولدکه، ۲۰۰۴م، ۲۵).

تحلیل و بررسی:

رسول خدا(ص) از «لقاء» و «رؤیت» فرشته‌ی وحی و الهی بودن و حقانیت آیات قرآنش، کوچکترین شک و تردیدی در دل نداشت و آیات دیگری از قرآن که زودتر از آیه‌ی سوره سجده نازل شده بودند، بر این رؤیت و لقاء دلالت دارند. «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ. ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ. مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ. وَ مَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ . وَ لَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ. وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ» (تکویر، ۱۹-۲۴)؛ که [قرآن] سخن فرشته بزرگواری است. نیرومند [که] پیش خداوند عرش، بلندپایگاه است. در آنجا [هم] مُطَاع [و هم] امین است. و رفیق شما مجنون نیست و قطعاً آن [فرشته

وحی] را در افق رخشان دیده. و او در امر غیب بخیل نیست؛ «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى. عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى. ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى. وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى. ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى. مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى. أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى. وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَىٰ. عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ. عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ. إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى. مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ» (نجم/۴-۱۷)؛ این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست. آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت، [سروش] نیرومندی که [مسلط] در ایستاد. در حالی که او در افق اعلی بود. سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد. آن‌گاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود. آنچه را دل دید انکار [ش] نکرد. آیا در آنچه دیده است با او جدال می‌کنید؟ و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی، در همان جا که جنه المأوی است. آن‌گاه که درخت سدر را آنچه پوشیده بود، پوشیده بود. دیده [اش] منحرف نگشت و [از حد] درنگذشت.

گرچه روی خطاب در آیه مورد بحث و نیز در آیه ۹۴ یونس، با رسول خدا (ص) است؛ ولی قطعاً مشرکان و کافران و بیمار دلان مورد هدف هستند که به آنها غیرمستقیم پیشنهاد مراجعه به علمای اهل کتاب می‌شود. این مطلب را سیاق آیات یاد شده تأکید می‌کند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به جهت اینکه شبهه نولدکه، عدم تناسب و در نتیجه افزوده شدن این قسمت آیه شریفه بود، تناسب و ارتباط‌هایی که مفسران بدان پایبند بودند، بررسی شد.

۳-۲-۷. منشأ شبهه‌هایی از این نوع از طرف شرق شناسان و نقد آن

برخی از شرق شناسان به گونه‌ای افراطی منکر پیوستگی معنایی آیات شده‌اند و مضامین سوره‌ها را بسیار پریشان و از هم گسیخته یافته‌اند از جمله رژی بلاشر که

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۴۱

متن قرآن را نثری خشک با اصطلاحاتی مرسوم همراه با تکرار قصه‌ها و عبارتها و نبود ارتباط موضوعی بین آیات و نثر قرآن معرفی می‌کند (بلاشر، ۱۳۷۴ش، ۳۰۱). ریچارد بل از قرآن پژوهان اروپایی در ترجمه خود از قرآن، یکی از ویژگی‌های سبک قرآن را جسته جسته سخن گفتن، معرفی کرده و بر آن است که به ندرت می‌توان در طول بخش عمده‌ای از یک سوره، انسجام معنایی مشاهده کرد (نکونام، ۱۳۹۰ش، ۲۶۷) و نیز آرتور جان آبری در بخشی از مقدمه خود بر ترجمه قرآن، کتاب مقدس مسلمانان را به کلی از انسجام منطقی بسیار دور و بیگانه معرفی کرده و گویی بر آن است که قرآن مجموعه‌ای جُنگ مانند مشتمل بر محتوایی از هم گسیخته و فاقد ارتباط است (همان). توماس کارلایل قرآن را (قرائتی کش‌دار) (تکه‌های به هم ریخته کسالت بار) معرفی می‌کند و ریچارد بل نیز از تغییرات ناگهانی موضوع در بطن سوره‌ای قرآن سخن به میان می‌آورد. مونتگمری وات نیز نظم و نسق قرآنی را «نابسامان» معرفی کرده و نیز معتقد است که قرآن چندان که باید ترکیب‌بندی منسجمی ندارد (عبدالرئوف، ۱۳۹۱ش، ۲۶۰).

۳-۲-۷-۱. نقد

این نوع نگاه به قرآن که آن را متنی سرشار از توده‌ای از لایه‌های بی‌ارتباط جلوه می‌دهد، ریشه در نوع نگاه متن کاوان دارد. برخی چون شرق‌شناسان مذکور با مقایسه قرآن با کتب کنونی انتظار دارند که قرآن مانند یک کتاب رمان از یک نقطه آغاز و به نقطه‌ای دیگر ختم شود و در انتهای کتاب، موضوع به سرانجام برسد و پیام منتقل شود. شرق‌شناسان انتظار دارند که متن قرآن یک متن عربی با فصل بندی موضوعی در جهت عنوان و هدف اصلی کتاب باشد. این رویکرد، رویکرد

خطی است که سیر تمامی متن را یکجا به هم پیوند می‌زند و نظم را در کلیت یک متن جستجو می‌کند. این انتظار در حالی است که آن‌ها فراموش کرده‌اند که قرآن متنی متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش است و از انتظامی پیروی می‌کند که متعلق به آن دوران است و برای آن زمان قابل لمس بوده است. می‌توان گفت که رویکرد شرق شناسان رویکرد خطی-ذره نگر بوده و به دنبال انتظام از این طریق بوده‌اند، که قرآن مانند کتب امروزی باید سیر منطقی داشته باشد؛ در حالی که رویکرد پژوهشگران جدید اندام‌وار- کلی‌نگر است؛ یعنی قرآن به لحاظ اینکه متن است، قابل بررسی است و دارای اندام و عبارات‌هایی است که یک متن پژوه می‌تواند اجزاء آن را مورد بررسی قرار دهد. در این رویکرد بیشتر به برساخت‌ها و الگوهای قابل تکرار در تمام سطح قرآن توجه می‌شود (شهریاری نسب و همکاران، ۱۳۹۸، ش، ۳۹-۴۰).

۴. اضافه شدن آیه ۱۵ سوره احقاف

نولده از قول وایل می‌آورد، که وی آیه‌ی ۱۵ احقاف را از قرآن نمی‌داند و احتمال می‌دهد اضافه‌شده باشد (نولده، ۲۰۰۴، م، ۳۱۴).

۴-۱. طرح نظریه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آیه ۱۵ سوره مبارکه احقاف چنین است: «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ و انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج و زحمت او را باردار شد و با رنج و زحمت او را زایید؛ و دوران بارداری و باز گرفتنش از شیر سی ماه

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۴۳

است، تا زمانی که به رشد و نیرومندی خود و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگارا! به من الهام کن تا نعمت را که بر من و پدر و مادرم عطا کرده‌ای سپاس گزارم، و کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی انجام دهم و ذریه و نسل مرا برای من صالح و شایسته گردان که من به سوی تو بازگشتم و به یقین از تسلیم شدگان [به فرمان‌ها و احکام] توام» چیزی که باعث شده وایل این شبهه را طرح کند، به این دلیل است که بعضی روایات، آن را سخن ابوبکر می‌دانند، و احتمال هم می‌رود که آن را به نام او جعل کرده باشند (نولدکه، ۲۰۰۴م، ۳۱۴).

۴-۲. نقد نظریه

روایاتی که وایل از آن‌ها برای طرح این نظریه استفاده کرده، در کتب حدیثی و تفسیری اهل سنت آمده و مراد از آن‌ها سبب نزول آیه (سمرقندی، بی‌تا، ۲۸۸/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۴۱/۶) است و این نظریه مورد نقد جدی است.

۴-۲-۱. سبب نزول

عطاء از ابن عباس روایت می‌کند که این آیه درباره ابوبکر صدیق نازل شد که در سن هجده سالگی با حضرت محمد(ص) که در آن موقع، بیست سال داشت همسفر شد و برای تجارت راهی شام شدند و بین راه در منزلی فرود آمدند که درخت سدري آنجا بود و حضرت محمد(ص) زیر آن نشست و ابوبکر به سراغ راهبی که در آن حوالی بود، رفت که از مسئله دین پرسش کند. راهب از ابوبکر پرسید: آن مرد که در سایه درخت سدر نشسته کیست؟ ابوبکر پاسخ داد: محمد پسر عبد الله بن عبدالمطلب است. راهب گفت به خدا او پیغمبر (ص) موعود است که زیر این درخت

بعد از عیسی بن مریم کسی ننشیند جز محمد نبی الله؛ و ابوبکر را حالت یقین و پذیرش دست داد و در سفر و حضر از حضرت جدا نمی‌شد و چون محمد در سنّ چهل سالگی پیامبر شد، ابوبکر سی و هشت ساله تصدیقش کرد و اسلام آورد و چون به چهل سالگی رسید، گفت: «پروردگارا به شکر نعمتم وادار تا حق این نعمت که بر من روا داشته‌ای بگزارم» (سمرقندی، بی تا، ۲۸۸/۳؛ ذکاوتی، ۱۳۸۳ش، ۲۰۰/۱-۲۰۱).

۴-۲-۲. عدم درک درست ماهیت اسباب نزول در اسلام و قرآن

هرچند بعضاً روایات اسباب نزول از سندهای درستی برخوردار نیستند و اندرو ربیین نیز در رساله دکترای خود که درباره اسباب نزول است، صحت این روایات را به صورت جدی مورد تردید قرار می‌دهد، ولی اگر حتی ما فرض کنیم این روایت درست باشد (که جای مناقشه دارد)، به این معنی است که این آیه، اسباب نزولش در مورد ابوبکر است و حکم اش عام است. وایل باید ماهیت اسباب نزول را در قرآن و اسلام خوب درک کند تا دچار این اشتباه نشود، اگر به قول وایل اعتنا شود، باید تمام آیات قرآن را که در مورد شخص و اشخاص خاصی نازل شده، اضافه شده به وسیله آنان دانسته شود و این چیزی است که عقل سلیم هیچ‌گاه آن را قبول نمی‌کند و به بی‌اساس بودنش حکم می‌دهد. هرکس که با احادیث تفسیری که مربوط به قرآن است، به اندازه کافی آشنا باشد، کمترین وقعی به این گفته نمی‌گذارد. احادیث، سرشار از حدس و گمان درباره افراد خاصی هستند که ممکن است آیه ای راجع به ایشان یا با اشاره به ایشان نازل شده باشد. این آیه خیلی عام است و حکمی که در آن هست، چند بار دیگر در قرآن سابقه و نمونه دارد (بل، ۱۳۸۲ش، ۸۷).

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۴۵

۴-۲-۳. آیات دیگر قرآن

نیکی به پدر و مادر فقط در این آیه نیامده است که آن هم تحریف شده پنداشته شود؛ بلکه در بسیاری از آیات قرآن مطرح است و در چندین آیه، بعد از عبادت خدا آمده است؛ نظیر: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء / ۲۶) که دلیل بر اهمیت مطلب است؛ چرا که حق آن‌ها بعد از خدا، بزرگ‌ترین حق است. در آیه ۳۶ نساء نیز آمده است: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» و یا «وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء، ۲۳) و همچنین «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ...» (بقره، ۲۳)؛ «... أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (انعام، ۱۵۱). همچنین قسمت بعدی آیه‌ی شریفه: «... حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» در مقام بیان بزرگی حق مادر است؛ چنان‌که آیه‌ی دیگر هم با این مضمون در قرآن آمده است و مشکوک به تحریف نمی‌باشد که عبارت است: «وَ صَيَّرْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّا عَلَىٰ وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ...» (لقمان، ۱۴) که این آیه شریفه نیز حق مادر را بالاتر از حق پدر نشان می‌دهد.

۴-۲-۴. علت گرایش به این نظریه و نقد آن مطالعات فربشی

ظاهراً چیزی که باعث شده تا نظریه اضافه شدن این آیه مطرح شود، به این خاطر است که این جمله از ما قبلش منقطع و بیان حال اشخاص یا شخص مخصوصی است، آوردن ادات عطف و لفظ «واو» بدان جهت است که موهم اتصال به ما قبل باشد، گویا که چنین گفته باشد: کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت نمودند بر آنچه که به آن توصیه کردیم و امر نمودیم و به انسان توصیه کردیم که نسبت به پدر و مادرش نیکوکار باشد (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ۷۸/۴).

۴-۲-۵. وجه تناسب آیه با ماقبل

در وجه ارتباط این آیه شریفه با ماقبل باید گفت: بعد از آنکه خداوند مردم را در آیه ۱۲ این سوره «... لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشِّرِ الْمُحْسِنِينَ» به دو دسته «ظالمین» و «محسنین» تقسیم کرد و به این اشاره کرد که سرنوشت ظالمان چنین است که همواره از آن می‌ترسند و خود را از آن بر حذر می‌دانند و بیان نمود که محسنین نیز سرنوشتی دارند که همیشه برایشان مسرت آور است، دوباره در این آیات، همان مطالب را به طور مفصل شرح می‌دهد و دوباره مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ دسته تابئین که از اهل جنتند و دسته خاسران و زیانکاران، آنگاه طایفه اول را به کسی مثل زده که کارهایی می‌کنند که در آیه ۱۵، آن کارها را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰۰/۱۸).

۴-۲-۶. اصلی‌ترین عامل طرح شبهه شرق شناسان در مورد قرآن

یکی از دلایل اصلی طرح شبهه اکثر مستشرقان به خصوص نولدکه و بلاشر، نگارش قرآن پس از وفات حضرت محمد(ص) است. آن‌ها بر این عقیده‌اند که قرآن در زمان حضرت(ص) جمع نشده است و در زمان خلفا به انجام رسیده است. ملاحظه می‌شود که با این پیش فرض تا چه حد می‌توانند در مورد قرآن طرح شبهه کنند و قائل به تحریف شوند و در این راه چنگ به روایات ضعیف و جعلی بزنند تا حرف خود را به کرسی بنشانند؛ در حالی که جمع قرآن در زمان حضرت محمد(ص) بوده است و جمع‌های زمان خلفا فضایی ساخته شده، برای خلفاست. از جمله دلایل جمع‌آوری و ترتیب آیات و سوره‌ها در زمان پیامبر(ص) عبارتند از:

۱) مجموعه اسناد و مدارک و روایاتی که دلالت دارند که قرآن در زمان پیامبر

(ص) تألیف شده است (ایازی، ۱۳۷۸ش، ۲۳).

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۴۷

۲) اهتمام ویژه پیامبر(ص) به حفظ و جمع آوری قرآن(همان).

۳) شواهد عقلی بر غیرممکن بودن جمع و تألیف، جزء در زمان حضرت(ص) و اشکالاتی که نظریه مخالف به وجود می آورد(همان).

۴) مناقشه در سند و متن روایاتی که جمع قرآن را مربوط به دوران خلفا می داند و تعارض این روایات با روایات جمع قرآن در زمان حضرت(ص)؛ زیرا برخی جمع را به زمان ابوبکر و برخی به عصر عمر و عثمان نسبت داده اند(همان). باید خاطر نشان کرد، که حتی دانشمندانی که اعتقاد دارند جمع قرآن در زمان خلفا بوده، ترتیب و تنظیم آیات و سوره ها، در زمان حضرت(ص) و به دستور ایشان را می پذیرند؛ جز اینکه اعتقاد دارند بین دو لوح قرار نگرفته بود که بعداً انجام شد (سیوطی، ۲۰۰۱م، ۲۲۱/۱ به نقل از بیهقی). مؤکد قطعی است که قرآن تماماً در زمان پیامبر(ص) در یکجا جمع شده است. وقتی سوره ای نازل می شد، به دستور حضرت(ص) تا آنجا که نازل شده بود را می نوشتند و همان طور باقی می ماند، بعدها آیات دیگر که نازل می شد، به توقیف پیامبر(ص) که به وسیله وحی بود، فرمان می داد تا کاتبان وحی، این آیات را در فلان سوره ثبت کنند (الصباغ، ۱۴۱۰ق، ۱۰۴).

۵. اضافه شدن آیه ۲۰ سوره مزمل

نولدکه بر آن است که آیه ۲۰ مزمل توسط پیامبر(ص) و یا یکی از اصحابش به این سوره اضافه شده است (نولدکه، ۲۰۰۴م، ۸۸).

۵-۱. طرح نظریه

آیه ۲۰ سوره مزمل این است: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نَصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ

فَأَقْرُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَعْظَمَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». چون نولدکه سوره مزمل را از سوره‌هایی می‌داند که در مرحله اول مکه نازل شده است (نولدکه، ۲۰۰۴م، XXXVI) آیه ۲۰ را استثناء کرده و مدنی می‌داند و این نظریه وی به خاطر تفاوت دیدگاهش با مسلمانان است و این تفاوت در اینجا است که مسلمانان اعتقاد راسخ دارند حتی اگر آیه‌ای مدنی در سوره‌ای مکی قرار بگیرد طبق وحی خدا و به دستور رسول خدا (ص) و در حیات ایشان این کار صورت گرفته است و تناسب کامل با محتوای سوره و آیات قبل و بعد دارد؛ چراکه این ترتیب نیز جزئی از وحی خدا است (عرفان، ۱۳۷۹ش، ۷۱؛ صالح، ۱۳۷۴ش، ۱۱۳)؛ ولی این نظر برای نولدکه قابل هضم نیست. وی می‌گوید صحابه به سلیقه خود، این آیات را پشت سر هم چیده‌اند و آیه ۲۰ مزمل به این سوره اضافه شده است (نولدکه، ۲۰۰۴م، ۸۸). نتیجه این دیدگاه منجر به دیدگاه آشفتگی و از هم گسیختگی قرآن می‌شود.

۵-۲. نقد نظریه

این نظریه با چند دلیل مورد نقد قرار می‌گیرد:

۵-۲-۱. تناسب کامل آیه با سوره مزمل

در این آیه خداوند می‌خواهد دستوری را که در اوّل سوره به حضرت محمد (ص) داد، تخفیف دهد و در آیه ۱۹ این سوره «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» آن دستور را به همه مسلمانان تعمیم داد که آن عبارت بود از پرداختن به نماز شب

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۴۹

و شب زنده داری، و در پایان سوره در آیه ۲۰ می خواهد بیان کند که خداوند از مسلمانان اکتفا کرد و به هر مقدار که بتوانند از قرآن تلاوت کنند. نتیجه می گیریم که این آیه شریفه می خواهد دستور اول سوره را تخفیف دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۷۴/۲۰؛ حجازی، ۱۳۹۰ش، ۷۷۲/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۱۹۳/۲۵)؛ و همچنین گفته‌اند به خاطر اینکه خداوند پیامبر(ص) را در اول این سوره مأمور کرد تا در پاره ای از شب برای عبادت و قرائت قرآن به پاخیزد، حضرت (ص) ثواب این اعمال را به اصحابش بشارت داد، جمعی از یارانش از باب تأسی یا تصور اینکه این حکم عمومی است، مقید به انجام این اعمال شدند؛ چون وسیله‌ی درستی برای تعیین وقت و به دست آوردن نصف و ثلث شب نداشتند، برایشان مشکل بود و چه‌بسا آنان تا صبح بیدار می ماندند تا آن وقت را از دست ندهند. خداوند به همین جهت در آیه ۲۰ اجازه داد تا تهجد را ترک کنند و به جای آن، دستورات این آیه شریفه را انجام دهند (قمی، ۱۳۶۷ش، ۳۹۳/۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۴۵۱/۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۳۸۶/۵؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ۲۸۵/۱۱؛ آل سعیدی، ۱۴۰۸ق، ۱۰۷۶/۱؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ۲۹۷/۵).

۵-۲-۲. تفسیر آیات دوم تا چهارم سوره

همان‌طور که در اکثر سوره‌های قرآن دیده می‌شود که در آغاز سوره، آیه یا آیاتی به صورت مجمل آورده می‌شود و در ادامه سوره، آیاتی برای مبین کردن و تفسیر آن آیات می‌آید، در این سوره نیز این شیوه به‌کاررفته است و می‌توان گفت که آیه ۲۰، تفسیر آیات «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا؛ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا؛ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ

تَرْتِيبًا»؛ به پا خیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه، یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان (مزمّل، ۲-۴) است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰/۶۹۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۲۰/۵۳).

۵-۲-۳. مکی بودن آیه بیستم سوره

در آیه شریفه ۲۰ سوره مزمّل چهار دستور مهم آمده است که عبارت‌اند از: نماز، زکات، انفاق‌های مستحب و استغفار به ضمیمه دستور تلاوت و تدبیر در قرآن که مجموعاً یک برنامه کامل خودسازی را تشکیل می‌دهد که در هر عصر و زمان و به‌خصوص در آغاز اسلام در مکه تأثیر انکارناپذیری داشته و هنوز هم دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۲۵/۱۹۷) و کاملاً سازگاری دارد که در مکه نازل شده باشد و شاید نولدکه به خاطر ذکر زکات در این آیه، گمان کرده است، که آیه ای مدنی است؛ چون حکم زکات در مدینه نازل شده است؛ اما لفظ زکات در قرآن عام است و بر صدقه واجب و مستحب و نفقه و عفو شامل می‌شود، (حنفی، ۲۰۰۴م، ۲/۲۳۴۷) و آن معیاری که در تقسیم‌بندی مکی و مدنی از آن استفاده می‌کنند، زکات واجب است. اصل زکات در مکه نازل شده است؛ اما نصاب و اندازه‌ای برای آن بیان نگردیده که این امر در مدینه انجام شد (دهقانی، ۱۳۹۶ش، ۱۲۹).

۵-۲-۴. انتظام بخشی از طریق یکسانی مفهومی در صدر و انتهای سوره

گونه جدیدی از نظم قرآن، یکسانی مفهومی در صدر و انتهای سوره است. این نوع نظم، به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه در یک سوره، معنا و یا غرض صدر و انتهای آن را بهم اتصال می‌دهد. این انتظام بدین صورت است که سوره‌هایی با موضوعی آغاز و به همان پایان می‌یابد، اما در این میان، موضوع‌های متنوع

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۵۱

دیگری که با برخی دیگر مرتبط هستند، مطرح شده‌اند. سوره مزمل چنین است؛ زیرا این سوره با موضوع شب زنده‌داری در سه مرحله شروع می‌شود؛ یعنی: «يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ؛ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا؛ نَصْفَهُ أَوْ انْقِصْ مِنْهُ قَلِيلًا؛ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ ...» (مزمل/ ۱-۴) و با همان پایان می‌پذیرد: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ...» (مزمل/ ۲۰)

۵-۲-۵. استفاده از منابع نامعتبر

نولدکه در تقسیم‌بندی خود در ترتیب زمانی سوره‌ها، بر اساس دو رویکرد بیرونی و درونی اقدام کرده است؛ رویکرد بیرونی وی بر امور زیر مبتنی است:

(۱) حدیث،

(۲) کتاب‌های تاریخی همچون سیره ابن هشام، تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی،

(۳) کتاب‌های مربوط به اسباب نزول،

و رویکرد درونی وی بر امور زیر مبتنی است:

(۱) سبک ویژگی‌های کلام و عبارت،

(۲) قوانینی که وحی - مطابق تحول رسالت پیامبر(ص) آورده است،

(۳) موضع‌گیری پیامبر(ص) در برابر یهودیان و مسیحیان و بت‌پرستی عرب

(بدوی، ۱۴۲۶ق، ۱۱۸).

۵-۲-۵-۱. اعتبار منابع

در اعتبار منابع نولدکه باید گفت که وی زیاد به صحت و سقم و سند حدیث اهمیت نمی‌دهد و هر جا که بتواند نظرش را تأیید کند، بدان استناد می‌کند؛ حتی اگر در نظر مسلمانان حدیثی ضعیف باشد. در کتاب سیره ابن هشام به پاره‌ای از تحریفات

بزرگ برخورد می‌کنیم که اختصاص به اصحاب دارد و این تحریفات طوری است که موجب قلب حقایق تاریخی شده است و آن را از مسیر اصلی خود منحرف ساخته است. هرگاه یک فرد محقق در کتاب «سیره ابن هشام» که نزد مستشرقان مطمئن‌ترین کتاب در سیره است، به بحث و بررسی بپردازد، به طور دهشت‌آوری آن‌ها را آلوده به دروغ و پر از تحریف خواهد یافت (عسکری، ۱۳۷۸ ش، ۵۳/۳). و در اعتبار تاریخ طبری همین اعتراف خودش شاهی کافی است که: «اگر ناظران و شنوندگان اخبار این کتاب، به برخی داستان‌ها و قصه‌ها برخوردند که عقل، وجود آن‌ها را انکار کند و سامعه از شنیدن آن‌ها تنفر حاصل نماید، نباید به من خرده‌گیری و عیب‌جویی کنند؛ چه آنکه اخبار را دیگران و پیشینیان برای ما نقل کرده‌اند و ما نیز آن‌ها را چنانچه شنیده‌ایم در کتاب خود آورده‌ایم.» (شهابی، ۱۳۶۳ ش، ۴۶). و در مورد رویکرد درونی وی باید گفت که دانشمندان علوم قرآنی مسلمان که با دقت و احتیاط کامل (برخلاف نولدکه و دیگر مستشرقان) به معیارهای تقسیم‌بندی مکی و مدنی پرداخته‌اند، تا حالا به معیار کاملی دست نیافته‌اند و هر معیاری که به کار می‌برند، خودشان بیان می‌کنند که جامع و مانع نیست و دارای یک سری استثناها است که اعتقاد دارند تمام معیارها را باید همزمان به کاربرد (دهقانی، ۱۳۹۶ ش، ۷۰). با توجه به این مطالب، دیگر تقسیم‌بندی نولدکه جای خود دارد.

۶. آیات دربردارنده نام حضرت محمد (ص)

نولدکه از قول هرشفلد می‌آورد که وی در صحت آیاتی که در آن‌ها نام «محمد» قیدشده، چون و چرا کرده و قبول ندارد که از قرآن باشد (همان، ۳۱۳).

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۵۳

هرشفلد در مورد آیات (۱۴۴ آل عمران، ۴۰ احزاب، ۲ محمد و ۲۹ فتح) که اسم شریف «محمد» در آن‌ها آمده، تشکیک کرده، استدلال می‌کند که «محمد»، نام حقیقی حضرت رسول [ص] نیست؛ بلکه بعد از نزول این آیات به ایشان اطلاق گردیده است (Hirschfeld, 1902, 138-143).

۶-۲. نقد نظریه

اگرچه ممکن است که در چنین نامی، که معنایش ستوده است، و موسوم بودن حضرت [ص] به آن، تردید روا باشد، ولی حتی اگر این لقبی بعدی بوده باشد [و نه اسم اصلی]، ممکن است که در زمان حیات ایشان معمول شده باشد (بل، ۱۳۸۲ش، ۸۷-۸۸). اعراب زمان پیامبر(ص) هم دارای نام و هم لقب و کنیه بودند که هرکدام مشهورتر بوده، مردم با آن می‌شناختند. در قرآن نیز حضرت را به اسمی که مردم می‌شناختند و شهرت داشت، یاد کرده است و در این صورت، چرا این اسم شریف، نباید در قرآن باشد؛ درحالی که اسم پیامبران دیگر در قرآن آمده است؛ همانند: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ الْإِنشَاءَ ۱۶۳) از سوی دیگر، پیامبر(ص) به عنوان اسوه کاملی از انسانیت، «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱) چگونه می‌تواند اشاره به ایشان در کتاب خدا نشده باشد!

این در حالی است که لحن و سیاق آیات یاد شده نشان می‌دهد که در مورد شخصی صحبت می‌شود که برای مخاطبان، شناخته شده بوده و اگر غیر از این بود، باید اعتراض می‌کردند که محمد کیست؟ این شخصی که در مورد ایشان بحث شده برای ما شناخته شده نیست، اما تاریخ هیچ اعتراضی از این نوع ثبت نکرده است.

۶-۲-۱. بررسی اسناد تاریخی

نام «محمد» نه تنها در قرآن آمده است، بلکه در اسنادی هم که در دل احادیث محفوظ مانده و به دست ما رسیده است، وجود دارد و شواهدی در دست است حاکی از این که کلمه «محمد» به عنوان نام خاص پیش از زمان حضرت رسول (ص) به کار می‌رفته است؛ اگرچه شایع نبوده است و کافران به رسالت محمد (ص) نیز حضرت را به این نام می‌شناختند. در این صورت، دلیلی برای تشکیک در این که این نام، نام اصلی ایشان بوده است، باقی نمی‌ماند. سه نمونه از این اسناد برای تأیید این نظر بررسی می‌شود:

۶-۲-۱-۱. صلح‌نامه حدیبیه

به روایت ابن اسحاق واقدی، رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «بنویس بسم الله الرحمن الرحیم»، سهیل بن عمرو گفت: ما «رحمان» را نمی‌شناسیم؛ بنویس: «بسمک اللهم». مسلمانان از این موضوع به تنگ آمدند و گفتند: «خداوند رحمان است و جز رحمان چیز دیگری ننویس.» سهیل گفت: «پس من بر هیچ چیز صلح نخواهم کرد.» نزدیک بود کار صلح منتفی گردد که پیامبر عظیم الشان با بردباری و دوراندیشی از آن جلوگیری کرد و فرمود: «بنویس: «بسمک اللهم هذا ما صالح علیه محمد رسول الله سهیل بن عمرو»، سهیل گفت: «اگر گواهی می‌دادم که تو رسول خدایی، با تو جنگ نمی‌کردم؛ نام خود و پدرت را بنویس.» مسلمانان از این سخن سهیل بیشتر ناراحت شدند، صداها بلند شد. گروهی از بزرگان صحابه بپا خاستند و به شدت اعتراض کردند و به علی بن ابی طالب گفتند: «چیزی جز "محمد رسول الله" ننویس.» اسید بن حضیر و سعد بن عباده دست علی (ع) را گرفتند و گفتند: «مبادا چیزی جز "محمد

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۵۵

رسول الله " بنویسی، در غیر این صورت، بین ما و ایشان شمشیر خواهد بود. چرا باید در دین خود، تن به خواری دهیم. » پیامبر فرمود: « همانا من رسول خدا هستم؛ گرچه شما تکذیب کنید. » آنگاه مسلمانان را آرام نمود و با دست به آنان اشاره کرد که ساکت شوند و به امیرالمؤمنین فرمود: « لفظ " رسول الله " را پاک کند. » وی گفت: « ای رسول خدا! دستم یارای پاک کردن رسالت شمارا از کنار نامتان ندارد. » پیامبر از او خواست تا آن کلمه را نشان دهد و بدین سان خود آن حضرت، کلمه « رسول الله » را پاک کرد و به امیرالمؤمنین فرمود: « تو خود نیز به زودی به چنین امری فراخوانده می شوی و ناچار به آن تن در می دهی. » مقصود پیامبر (ص) ماجرای حکمیت جنگ صفین بود که سال ها بعد اتفاق افتاد و علی (ع) به ناچار، کلمه « امیرالمؤمنین » را از کنار نام مبارک خود حذف کرد! (میرشریفی، ۱۳۸۵ ش، ۱۵۳-۱۵۴؛ حسنی، ۱۳۷۰ ش، ۱۵۴/۲، ۲۰۹-۲۱۱).

۶-۲-۱. نمونه‌ای از نامه‌های پیامبر (ص) مقید به نام محمد

در نامه‌ای که از سوی پیامبر اسلام (ص) توسط دحیه کلبی به هرقل (امپراتور روم شرقی) ارسال شد، اسم شریف «محمد» قید شده است که متن آن چنین است:
«بسم الله الرحمن الرحیم؛ من محمد بن عبدالله و رسوله الی هرقل عظیم الروم سلام علی من اتبع الهدی؛ اما بعد: فانی ادعوک بدعایة الاسلام، ..» (طبری، ۱۳۸۷ ق، ۶۴۹/۲؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ ق، ۳۹۰/۲).

۶-۲-۳. شیوه نگارش اول نامه‌های حضرت (ص)

رسول خدا (ص) در اول نامه‌هایش این چنین می نوشت:

«من محمد رسول الله إلى فلان» یا «من محمد رسول الله لفلان» یا «هذا كتاب من محمد النبي لفلان» یا «هذا ما كتبه النبي محمد لفلان» و گاهی چنین می‌نوشت: «سلم أنت» یا «سلام عليك» یا «سلام على من آمن بالله» یا «هذا ما أعطى محمد رسول الله لفلان»، و حضرت به خاطر این، با نام شریف خود، نامه‌هایش را شروع می‌کرد تا تعظیم و احترامی باشد برای نبوت و ترفیع و بزرگ‌داشتی باشد برای مقام رسالت، و آن را در جایگاه مخصوص خود قرار می‌داد و اسم شریفش را از خواری حفظ می‌کرد؛ همان‌طور که بر دیگران نیز واجب بود تا ساحت مقدسش را تعظیم کنند، خودش نیز بر نفس کریمه‌اش الزام می‌نمود همان‌طور که صلوات فرستادن در نماز بر خودش را واجب کرده و همچنین بر نبوت خودش شهادت می‌دهد و می‌گوید: «أشهد أن محمدا عبده و رسوله و اللهم صل على محمد و آل محمد» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ۶۸/۱-۶۹) صحابه نیز در اکثر نامه‌هایشان به حضرت محمد(ص) این چنین می‌نوشتند: «إلى رسول الله (ص)»، «لحمد رسول الله» (همان، ۷۰).

این نامه‌ها نشان می‌دهد که این شبهه کاملاً بی‌اساس است؛ برای اینکه نه تنها قریش، حضرت را به اسم محمد می‌شناختند، حتی سرزمین‌های دیگر نیز بانام شریف حضرت آشنایی داشتند و در قرآن نیز همین نام حضرت آمده است.

۷. نتیجه‌گیری

۱. نولدکه در طرح آراء خود، پیرامون تحریف به زیادت، تنها آسیب رساندن و بی‌اعتبار ساختن قرآن کریم را هدف قرار داده؛ زیرا با استناد به دلایل سست و مطالب بی‌اساس، سعی در طرح اثبات و القاء نظرات خود کرده و در این راستا، هیچ نتیجه ارزشمندی ارائه نکرده است.

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۵۷

۲. نولدکه و برخی از شرق‌شناسان، مفهوم صحیح برخی از اصطلاحات تخصصی علوم قرآنی چون اسباب نزول را خوب درک نکرده‌اند و با استفاده از آن، در مورد قرآن طرح شبهه کرده‌اند.

۳. اکثر شبهات نولدکه به خاطر پیش فرض‌های غلط از جمله عدم جمع قرآن در زمان حیات پیامبر (ص)، اعتقاد به اجتهادی بودن ترتیب آیات قرآن و ... طرح شده است.

۴. بررسی شبهات نولدکه در این پژوهش، نشان می‌دهد که وی برخی اوقات، مفهوم صحیح بعضی آیات و روایات را درک نکرده و دچار شک و اشتباه شده است.

۵. منشأ بیشتر نظریه‌های طرح شده، عدم درک درست ارتباط و تناسب بین آیات است که منجر به شبهه از هم گسیخته بودن متن قرآن و وقوع تحریف می‌شود.

۶. اغلب شبهات نولدکه در تحریف، به خاطر احاطه علمی نداشتن به موضوع مورد بحث، عدم آگاهی کافی از علم بلاغت، ادبیات عرب و مباحثی چون نسخ، اسباب نزول و تناسب است.

کتابنامه

۱. قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر، (۱۴۰۸ ق)، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت: مکتبه النهضه العربیه.

۵۸ دو فصلنامه تفسیر پژوهی

۴. ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت: شركت دار الارقم بن ابى الارقم.
۵. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، التفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمدعلى بيضون.
۶. ابيارى، ابراهيم، (۱۳۷۴ ش)، الموسوعه القرآنيه، بي جا: مؤسسه الإسلاميه.
۷. احمدى ميانجى، على، (۱۴۱۹ق)، مكاتيب الرسول، قم: دارالحديث.
۸. ايازى، سيد محمد على، (۱۳۷۸ ش)، كاوشى در جمع قرآن، قم: كتاب ميبين.
۹. بدوى، عبدالرحمن، كمال جاد الله، (۱۴۲۶ق)، دفاع عن القرآن ضد منتقديه، بي جا: الدار العالميه للكتب.
۱۰. بغدادى، علاء الدين على بن محمد، (۱۴۱۵ق)، لباب التأويل فى معانى التنزيل، بيروت، دارالكتب العلمية.
۱۱. بغوى، حسين بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، بيروت: داراحياء التراث العربى.
۱۲. بلاشر، رضى، (۱۳۷۴ش)، در آستانه قرآن، (ترجمه محمود راميار)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
۱۳. بيضاوى، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، أنوارالتنزيل و أسرار التأويل، بيروت: داراحياء التراث العربى.
۱۴. بانوى اصفهانى، سيده نصرت امين، (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان در تفسير القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۱۵. تعالىبى، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، جواهرالحسان فى تفسيرالقرآن، بيروت: داراحياء التراث العربى.
۱۶. ثعلبى نيشابورى، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، (۱۴۲۲ق)، الكشف و البيان عن التفسير القرآن، بيروت: دارأحياء التراث العربى.

تحلیل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۵۹

۱۷. ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان.
۱۸. حائری تهرانی، میر سیدعلی، (۱۳۷۷ش)، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران: دارالکتب اسلامیة.
۱۹. حجازی، محمد محمود، (۱۳۹۰ش)، الوحده الموضوعیه، قاهره: دارالکتب الحدیثه.
۲۰. حسنی، هاشم معروف، (۱۳۷۰ش)، سیره المصطفی، (تحقیق: حمید ترقی جاه)، تهران: حکمت.
۲۱. حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۴ق)، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت: دارالعلوم.
۲۲. دهقانی، فرزاد و حسام امامی دانالو، (۱۳۹۶ش)، نقد تحلیلی شبهات وارده در تحریف قرآن از سوی مستشرقان، تهران: انتشارات برادری.
۲۳. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، (۱۳۸۳ش)، اسباب النزول (ترجمه ذکاوتی)، تهران: نشر نی.
۲۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۵. رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، تهران: امیرکبیر.
۲۶. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۷. سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، (بی تا)، بحر العلوم، بی جا: بی نا.
۲۸. قطب، سید بن ابراهیم، (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، (۲۰۰۱ م، ۱۴۲۱ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۰. _____، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۱. شبّر، سید عبدالله، (۱۴۹۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت: مکتبه الألفین.
۳۲. شوکانی، محمدعلی، (۱۴۱۴ق)، فتح القدر، بیروت: دارابن کثیر - دار الکلم الطیب.
۳۳. شهابی، علی اکبر، (۱۳۶۳ش)، احوال و آثار محمد بن جریر طبری، تهران: دانشگاه تهران.

۶۰ دو فصلنامه تفسیر پژوهی

۳۴. شیبانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳ق)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
۳۵. شهریارى نسب، سروش و عیسی علیزاده منامن و فرزاد دهقانی، (۱۳۹۸)، زبان‌شناسی در خدمت نظم قرآن، تبریز: عاصم.
۳۶. الصباغ، محمد بن لطفی، (۱۴۱۰/۱۹۹۰م)، لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر، بیروت: المكتب الاسلامی.
۳۷. صالح، صبحی و محمد مجتهد شبستری، (۱۳۷۴ش)، پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۸. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۴۰. عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۳ق)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم: دارالقرآن الکریم.
۴۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۴۲. عسکری، مرتضی، (۱۳۷۸ش)، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، (تحقیق عطاء محمد سردارنیا)، قم: دانشکده اصول دین.
۴۳. عبدالرئوف، حسین و سنتصر میر، (۱۳۹۱ش)، مطالعه‌ی قرآن به منزله‌ی اثری ادبی، (ترجمه ابو الفضل حری)، تهران: نیلوفر.
۴۴. عرفان، حسن، (۱۳۷۹ش)، اعجاز در قرآن کریم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.

تحليل و نقد آرای تئودور نولدکه در تحریف به زیادت با توجه به بافت آیات و ... ۶۱

۴۷. گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۴۸. مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۵۰. محلی، جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی، (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.

۵۱. میرشریفی، علی، (۱۳۸۵ش)، پیام آور رحمت، تهران: سمت.

۵۲. نووی جاوی، محمد بن عمر، (۱۴۱۷ق)، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۵۳. نولدکه، تئودور نولدکه، (۲۰۰۴م)، تاریخ القرآن، بازنگری فردریش شوالی، (ترجمه به اهتمام جرج تامر)، برلین و بیروت: مؤسسه کنراد - ادناو.

۵۴. نکونام، جعفر، (۱۳۹۰ش)، درآمدی بر معناشناسی قرآن، قم: دانشکده اصول دین.

55. Hirschfeld, Hartwig, (1902), **New researches into the composition exegesis of the Qoran**, London, Royal, Asiatic Society.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی